

عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس

مرتضی شهبازی نیا^۱

محمد عیسائی نفر شی^۲

کوروش کاویانی^۳

اسماعیل فرجی^۴

چکیده

گاهی اشخاص با تشکیل شرکت تجاری، در ورای پوشش شخصیت حقوقی شرکت، در پی اهداف متقلبانه‌ی خود هستند. در حقوق ایران، برای این معضل حقوقی راه‌حلی پیش‌بینی نشده است. در سایر نظام‌های حقوقی از جمله انگلیس، دادگاه‌ها در قالب نظریه‌ی معروف به «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری»، مانع نفوذ حقوقی چنین اقداماتی می‌شوند؛ در واقع، به بستانکاران شرکتی که دارایی‌هایش تکافوی پرداخت بدهی‌هایش را نمی‌دهد، اجازه می‌دهند قاعده‌ی مسؤلیت محدود را نادیده گرفته، مطالبات خود را از اموال و دارایی‌های شریک و یا شرکای متقلب، وصول کنند.

بدین ترتیب، استفاده‌ی متقبانه از شکل شرکت تجاری، کنار گذاشتن پوشش شخصیت حقوقی شرکت و مسؤلیت نامحدود شریک و یا شرکای متقلب را در پی خواهد داشت؛ اما در خصوص ضمانت اجرای حقوقی رفتارهای خلاف انصاف و عدالت، موضوع اختلافی است. در حقوق ایران نیز می‌توان به استناد نظریه‌ی «تقلب»، مانع از نفوذ حقوقی اقدامات متقلبانه‌ی شریک و یا شرکای متقلب شده و به نحو استثنایی به مسؤلیت نامحدود چنین اشخاصی در قبال بستانکاران شرکت حکم نمود.

واژگان کلیدی:

شخص حقوقی، شخصیت حقوقی شرکت تجاری، نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی،

تقلب.

۱. دکتری حقوق خصوصی، استادیار دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده‌ی مسؤول).

۲. دکتری حقوق خصوصی، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس.

۳. دکتری حقوق خصوصی، دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی.

۴. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس.

درآمد

نظام حقوقی ایران به مانند دیگر نظام‌های حقوقی جهان، به موجب ماده‌ی ۵۸۳ قانون تجارت، برای شرکت‌های تجاری،^۱ شخصیتی مستقل از شخصیت شرکا به رسمیت شناخته است (عیسائی تفرشی، ۱۳۷۸: ۱۱۷؛ کاویانی، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۵ و ۱۲۹؛ ستوده تهرانی، ۱۳۷۴: ۱۴۵). این امر به قاعده‌ی «استقلال شخصیت حقوقی» شرکت تجاری معروف است (ستوده تهرانی، ۱۳۷۴: ۱۴۳).

بر این قاعده آثار مهمی مترتب می‌شود؛ از جمله آن‌که، شرکت (شخص حقوقی) می‌تواند دارای حق و تکلیف شده و آن‌ها را به مورد اجرا گذارد؛ شرکا حق مالکیت خود نسبت به آورده‌های خویش را از دست می‌دهند (عیسائی تفرشی، ۱۳۷۸: ۹۷؛ کاویانی، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۵؛ پاسبان، ۱۳۸۵: ۳۳)؛ جز در خصوص شرکت‌هایی که شرکا شخصاً ضامن تعهدات شرکت هستند، در سایر شرکت‌ها، طلبکاران حق مراجعه به شرکا را ندارند؛ به عبارت دیگر مسؤولیت سهامدار و یا شریک شرکت، به آورده‌ی ایشان محدود است، چنانچه شرکت قادر به پرداخت دیونش نباشد، الزامی به پرداخت دیون شرکت از دارایی خود نخواهند داشت؛ میزان خطری که آنان قبول می‌کنند، فقط تا حد مبلغ اسمی سهام و یا میزان سهم‌الشرکه‌ی آنان است. این نتیجه به قاعده‌ی «مسؤولیت محدود» شهرت دارد (کاویانی، ۱۳۸۶: ۲۰؛ ستوده تهرانی، ۱۳۷۴: ۱۵۲؛ اسکینی، ۱۳۷۵: ۷۰ و ۱۴۶).

قواعد «استقلال شخصیت حقوقی» شرکت تجاری و «مسؤولیت محدود»، متضمن برخی عیوب نیز می‌باشد. مهم‌ترین آن‌ها، تحمیل خطرات ناشی از ورشکستگی شرکت بر بستانکاران به ویژه بستانکاران بدون وثیقه است. این عیب به ویژه در فرضی که اشخاص در پی سوءاستفاده از شرکت باشند، بیشتر احساس می‌شود. بدین توضیح که گاهی برخی افراد از تشکیل شرکت، اهدافی غیر از فعالیت تجاری دارند؛ در واقع انگیزه‌ی ایشان سوءاستفاده از تشکیل شرکت برای فرار از تکالیف و تعهدات قانونی است.

در نظام‌های حقوقی پیشرفته از جمله انگلیس، دادگاه‌ها در شرایط و اوضاع و احوال خاص، بر مبنای نظریه‌ی حقوقی «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت

۱. در خصوص مفهوم شرکت تجاری بنگرید به: (صقری، ۱۳۷۱: ۱۸۵ به بعد).

تجاری»^۱، با سوءاستفاده‌های احتمالی مقابله می‌کنند؛ در واقع، با نادیده گرفتن قاعده‌ی استقلال شخصیت حقوقی شرکت و تحمیل مسؤولیت نامحدود بر شرکا، مانع نفوذ حقوقی اقدامات اشخاص متقلب می‌شوند. دادگاه‌های این کشور برای توجیه تصمیمات خود، برخی معیارها را نیز لحاظ می‌کنند؛ بدین توضیح که شرکت تحت کنترل انحصاری شریک باشد؛^۲ شریک از موقعیت انحصاری خود سوءاستفاده کرده باشد؛^۳ و این که سوءاستفاده از شرکت، سبب ورود خسارت به خواهان شده باشد.^۴ معیار دوم که به نظریه‌ی «استثنای تقلب نسبت به استقلال شخصیت حقوقی شرکت»^۵ شهرت دارد، از موضوعاتی است که در خصوص حدود و ثغور آن اختلاف است. با توجه به عدم شناسایی این استثنا در نظام حقوقی ایران، نوشتار حاضر مفهوم آن را در حقوق انگلیس بررسی نموده و سپس در تلاش است با جستجوی این نظریه در حقوق ایران، آن را شناسایی و تبیین نماید.

۱. «تقلب به عنوان استثنای استقلال شخصیت حقوقی شرکت» در

حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس، به محض ثبت شرکت بر اساس مقررات قانونی،^۶ شرکت شخصیت حقوقی مستقل از اعضای خود می‌یابد؛ جز در مورد شرکت‌هایی که شرکا شخصاً ضامن تعهدات شرکت می‌باشند، مسؤولیت اعضای شرکت محدود به آورده‌ی آنها است (Bagriai, 1992: 26)؛ با این وجود در برخی شرایط و اوضاع و احوال خاص، قانونگذار و رویه‌ی قضایی انگلیس برای متعادل کردن مزایا و هزینه‌های اجتماعی قاعده‌ی مسؤولیت محدود، تلاش‌هایی صورت داده است؛ در اصطلاح از این

1. Piercing /Lifting the Corporate Veil.

2. Domain and Control.

3. Abuse of the Corporate Form.

4. Causation.

5. Fraud Exception.

۶. در کشورهای اروپایی و انگلوساکسون، آغاز شخصیت حقوقی شرکت تجاری مشخص شده است. این نقطه‌ی آغاز، زمان ثبت شرکت تجاری است. در حقوق ایران چنین راه‌حل دقیقی وجود ندارد. در واقع ماده‌ی ۵۸۳ قانون تجارت که مقرر می‌دارد «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند»، معین نمی‌کند که این شخصیت از چه زمانی ایجاد می‌شود. بر این مبنا، در خصوص نقطه‌ی آغاز ایجاد شخصیت حقوقی میان نویسندگان حقوق ایران، اختلاف است. بنگرید به: (پاسبان، ۱۳۸۵: ۳۰-۱۸).

اقدامات با عنوان «درونی کردن هزینه‌ها»^۱ یا «تحمیل هزینه‌های اجتماعی اعمال فرد به خود وی» یاد می‌شود. یکی از ابزارهای حصول تعادل، نظریه‌ی «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری» است. مقصود از این نظریه آن است که «در مواردی که اعمال قاعده‌ی استقلال شخصیت حقوقی شرکت تجاری، به بی‌عدالتی منتهی می‌شود، قضاات خود را در معرض این وظیفه‌ی اخلاقی و وجدانی می‌بینند که با کنار گذاشتن شخصیت حقوقی شرکت و رسیدن به حاق واقعیت، رأیی صادر نمایند که به واقعیت و عدالت بیشتر نزدیک است. این تئوری را از منظر اقتصادی می‌توان به ابزاری حقوقی تعبیر نمود که برای جلوگیری از پیامدهای منفی شخصیت حقوقی از سوی محاکم ابداع شده است. به عبارت دیگر، این تئوری را می‌توان «تلاش تعادلی» محاکم در جهت متعادل نمودن منافع و مضرات مترتب بر شخصیت حقوقی دانست» (طوسی، ۱۳۸۸: ۲۷۷).

بر اساس نظریه‌ی «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت»، محاکم قاعده‌ی «استقلال شخصیت حقوقی شرکت» را نادیده گرفته، توجه خود را به اشخاصی معطوف می‌کنند که در واقع منتفعان اصلی شرکت هستند. در واقع، نظریه‌ی مذکور به معنی در نظر گرفتن شخص حقوقی (شرکت تجاری) و اشخاص ثالث (اعم از اعضای شرکت و غیره) به صورت توأمان و صدور حکم علیه اشخاص فوق در قبال اقدامات و تعهدات شرکت بر خلاف قاعده‌ی استقلال شخصیت حقوقی و قاعده‌ی مسؤولیت محدود (Bagrial, 1992: 26) است. نظریه‌ی مزبور که بر انصاف مبتنی است، در موارد «نادر» و «استثنایی» جایز بوده و مستلزم احراز و اثبات شرایطی از سوی خواهان است. یکی از این شرایط، «اثبات سوءاستفاده‌ی شریک از شرکت تجاری» است. این شرط به نظریه‌ی «تقلب به عنوان استثنای استقلال شخصیت حقوقی شرکت» نیز معروف است (Payne, 1997: 1). در حقوق انگلیس، استثنای «تقلب» را می‌توان در رویه‌ی قضایی و نیز در قانون موضوعه‌ی این کشور مشاهده کرد.

۱-۱. استثنای تقلب در رویه‌ی قضایی انگلیس

نقطه‌ی عطف طرح بحث نظریه‌ی «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری» در رویه‌ی قضایی انگلیس، به پرونده‌ی «سالامون»^۲ به طرفیت «سالامون

1. Internalization of Social Costs.

و شرکت سالامون با مسؤولیت محدود^۱ بازمی‌گردد (Sealy & Worthington, 2008: 32)؛ پرونده‌ای که توسط کمیته‌ی قضایی مجلس اعیان^۲ کشور انگلیس در سال ۱۸۹۷ تصمیم‌گیری شده است. در این دعوا «سالامون» (تاجر کفش در شرف ورشکستگی)، که تا سال ۱۸۹۲ به صورت شخص حقیقی فعالیت می‌کرده، در این سال فعالیت تجاری خود را از شکل شخص حقیقی به شخص حقوقی (شرکت با مسؤولیت محدود) تغییر شکل می‌دهد. وی از دو هزار و هفت سهم شرکت تأسیس شده، تعداد دو هزار و یک سهم آن را به خود و شش سهم دیگر را به همسر و فرزندانش تخصیص می‌دهد. ریاست هیأت مدیره شرکت را نیز خود عهده‌دار می‌شود. سپس شرکت مزبور دچار مشکلات مالی شده و به سمت تصفیه‌ی ناشی از ورشکستگی پیش می‌رود. دادگاه استیناف انگلیس،^۳ اقدام «سالامون» در تشکیل شرکت را با اهداف واقعی قانون شرکت‌ها مغایر دانسته و شرکت را «صرفاً به عنوان پوشش»^۴ و یا «کارگزار»^۵ «سالامون» تلقی کرده و در نتیجه، به محکومیت وی بابت دیون شرکت حکم می‌دهد؛ کمیته‌ی قضایی مجلس اعیان کشور انگلیس ضمن نقض رأی دادگاه استیناف، استدلال می‌کند که شرکت به نحو صحیحی تشکیل شده و از زمان تشکیل شرکت، فعالیت تجاری متعلق به شرکت بوده است و نه شخص «سالامون».^۶

پرونده‌ی فوق که ناظر به یکی از مهم‌ترین قواعد اساسی حقوق شرکت‌های انگلیس یعنی قاعده‌ی «استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری» است (Gow-er, 1992: 85)، تاکنون هیچ‌گاه به صورت جدی مورد تردید قرار نگرفته است (Vandekerckhove, 2007: 66)؛ با این وجود، رویه‌ی قضایی انگلیس در مواردی محدود بدون مستند قانونی، این قاعده‌ی اساسی را نادیده گرفته و در قالب نظریه‌ی

1. Salomon v. A. Salomon & co. Ltd[1892]AC 22 (House of Lords).

2. House of Lord.

3. Court of Appeals.

4. Mere Sham.

5. Agency.

۶. قاضی لرد «مک ناف تن» در عبارات مشهور خود چنین می‌نویسد: «روی هم رفته، شرکت تجاری قانوناً شخصیتی مستقل از اعضای خود دارد؛ اگرچه ممکن است موضوع شرکت عیناً همانی باشد که اعضای شرکت شخصاً آن را قبلاً انجام می‌داده‌اند و همان اشخاص مدیریت شرکت را بر عهده داشته و سود حاصل از فعالیت شرکت نیز عاید همان اشخاص شود؛ با این وجود شرکت، نماینده و یا امین اعضای خود نیست. بر این اساس، اعضای شرکت شخصاً هیچ‌گونه مسؤولیتی در قبال اقدامات و تعهدات شرکت نخواهند داشت؛ مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد؛ در این موارد نیز، ترتیب پیش‌بینی شده در قانون باید رعایت شود».

«نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری»، بر مبنای سوءاستفاده از شکل شرکت تجاری، به مسؤولیت حقوقی شرکا حکم داده است. ضمن اشاره به چند مورد از این دعاوی، نگرش و تفسیر دادگاه‌های انگلیس از عبارت «سوءاستفاده از شکل شرکت تجاری» (استثنای تقلب)، را بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱. دعاوی شرکت گیل فورد موتور به طرفیت آقای هورن^۱

در این دعوا آقای «هورن» که مدیرعامل سابق شرکت خواهان بوده، در زمان مدیریتش، به موجب شرط ضمن عقد قرارداد استخدای، متعهد بوده پس از پایان دوره فعالیتش در شرکت خواهان، از هرگونه فعالیت رقابتی در زمینه محصولات این شرکت خودداری نماید. وی پس از قطع رابطه‌ی استخدای‌اش با شرکت مذکور، برخلاف شرط معهود عمل کرده و پس از ارسال اخطاریه‌های قانونی از سوی شرکت خواهان، از طریق تشکیل شرکت (خوانده‌ی دوم پرونده)، از انجام تعهد قراردادی، طفره می‌رود. در این شرکت، همسر آقای «هورن» و یک کارمند شرکت، تنها سهامداران و مدیران شرکت بوده‌اند. در واقع، شرکت به عنوان ابزاری برای عملی ساختن هدف‌های غیرقانونی آقای «هورن» (فرار از تعهد قراردادی) تشکیل شده و از این طریق اقدام به جذب مشتریان شرکت خواهان می‌کرده است.

قاضی پرونده با وجود اعتقاد به نقض قرارداد از سوی آقای «هورن»، از صدور حکم به اجرای مفاد قرارداد علیه خواندگان (آقای هورن و شرکت تأسیس شده)، خودداری ورزید. دادگاه استیناف ضمن پذیرش استیناف، با کنار گذاردن پوشش شخصیت حقوقی شرکت، به اجرای قرارداد علیه خواندگان حکم نمود. استدلال قاضی دادگاه استیناف چنین است:

«در واقع شرکت از طریق آقای «هورن» تشکیل و اداره می‌شود و خانم «هورن» به رغم سمت مدیریتش در شرکت، عملاً در فعالیت و اداره‌ی شرکت، دخالتی ندارد و مدیر دیگر شرکت به نام آقای «هووارد»^۲ یکی از کارمندان شرکت است و حسب شهادت یکی از شهود، در تمامی معاملاتی که شرکت داشته، مدیریت و اداره‌کننده‌ی اصلی شرکت، آقای «هورن» بوده است؛ بدین‌سان تردیدی وجود ندارد

1. Gilford Motor Company Ltd v. Horn [1933] Ch. 935.

2. Howard.

که شرکت خواننده وسیله‌ای است که از طریق آن، آقای «هورن» تجارت خود را انجام می‌داده است؛ هرچند شرکت شخصیت حقوقی مستقل دارد، نگرانی آقای «هورن» از نقض قرارداد منعقد با شرکت خواهان، یکی از دلایل اصلی تشکیل شرکت بوده است» (Sealy & Worthington, 208: 6).

۲-۱-۱. دعوای جونز به طرفیت لیپ‌من^۱

در این پرونده، خواننده «آقای لیپ‌من»، با خواهان قراردادی مبنی بر فروش یک قطعه زمین به وی منعقد می‌کند؛ سپس با این هدف که در صورت صدور حکم به اجرای عین قرارداد،^۲ عین قرارداد را از دسترس خواهان خارج نماید، زمین مذکور را به شرکتی که وی آن را با همین هدف خاص تشکیل داده است، منتقل می‌کند؛ شرکتی که مالکیت و کنترل آن به نحو مؤثری در اختیار او بوده است. در این دعوا دادگاه با نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت و نادیده گرفتن قاعده‌ی استقلال شخصیت حقوقی شرکت، به اجرای عین قرارداد (انتقال زمین) علیه آقای «لیپ‌من» و شرکت خواننده حکم می‌دهد. استدلال قاضی چنین است:

«الف) شرکت در کنترل بایع بوده است، لذا اجرای عین تعهد نسبت به وی مشکلی ندارد؛

ب) از آنجا که تشکیل شرکت به وسیله‌ی بایع، پوششی صوری است،^۳ شرکت نیز به اجرای عین تعهد محکوم می‌شود».

در دو پرونده‌ی یاد شده، سوءاستفاده یا همان استفاده‌ی متقلبانه از شکل شرکت تجاری برای فرار از تعهدات قانونی از پیش موجود، آشکار است؛ به عبارت دیگر، در این‌که هدف مؤسسین شرکت، سوءاستفاده از استقلال شخصیت حقوقی شرکت تجاری برای رسیدن به هدف‌های غیرقانونی است، تردیدی نیست؛ بر این مبنا دادگاه شخصیت حقوقی شرکت را نادیده گرفته و به مسؤلیت حقوقی اشخاص «متقلب» حکم داده است.

1. Jones v. Lipman [1962] 1 W.L.R. 428.

2. Specific Performance.

3. Facade/ Sham.

۳-۱-۱. دعوای آدامز علیه کپ^۱

موضوع احراز استفاده‌ی متقلبانه از شرکت تجاری، همواره آسان نبوده و در برخی موارد در خصوص احراز این موضوع تردید است. پرونده‌ی «آدامز» علیه «شرکت صنعتی کپ» از این گونه است. در این دعوای شرکت «کپ» مقیم کشور انگلیس، در کشورهای مختلف از جمله آفریقای جنوبی با عنوان Egnep، انگلستان با نام Capasco و در ایالات متحده آمریکا با نام NAAC دارای شعباتی بوده است. کارگران شعبه‌ی آمریکا به دلیل بیماری ناشی از محصولات تولیدی شرکت NAAC، برای مطالبه‌ی خسارات خود برخی دعوای را علیه شرکت مادر Cape و شعبات آفریقایی و آمریکایی آن Egnep و NAAC اقامه می‌کنند. این دعوای با پرداخت بیست میلیون دلار غرامت، حل و فصل می‌شود. در سال ۱۹۷۸ شرکت NAAC برای اجتناب از مسؤولیت‌های مدنی بیشتر منحل می‌شود، اما فعالیت‌های آن از طریق شرکت دیگری با نام CPC ادامه می‌یابد. شرکتی که تمام سهام آن به آقای «مورگان»^۲ (مدیرعامل سابق شرکت NAAC)، تعلق داشته، اما با حمایت‌های مالی شرکت Cape شکل گرفته و بر اساس دستورات یکی از شعبات شرکت Cape مستقر در Liechtenstein با عنوان شرکت AMC فعالیت می‌کرده است.

در سال ۱۹۷۹ شرکت Cape شرکت‌های فرعی خود را به یک شرکت آفریقای جنوبی واگذار نمود. پس از این واگذاری برخی دعوای دیگر در محاکم ایالات متحده آمریکا علیه شرکت‌های Cape و Capasco توسط کسانی که نتوانسته بودند از بیست میلیون دلار قبلی سهمی بگیرند، مطرح شد. با اخذ حکم از دادگاه آمریکا، محکوم‌لهم اجرای حکم صادره را در انگلستان مطرح نمودند. ایشان به رغم آگاهی از عدم حضور فیزیکی شرکت‌های Cape و Capasco در آمریکا بر این باور بودند که این شرکت از طریق شعبه‌ی سابق خود NAAC که فعالیتش از طریق شرکت CPC ادامه یافته، در آمریکا حضور داشته است. استدلال بر این بود که استفاده از شرکت AMC به عنوان واسط بین شرکت Cape و شرکت CPC، برای کم‌رنگ جلوه دادن حضور شرکت Cape در بازارهای آمریکا و حفظ منافع خود و پیشگیری از خطر

1. Adams v. Cape Industries plc, [1990], 1 W.L.R.149. See: (Sealy & Worthington, 2008: 66).

2. Morgan.

مسئولیت‌های مدنی احتمالی ناشی از فعالیت تجاری شرکت فرعی است.

در این پرونده دادگاه استیناف انگلیس درخواست خواهان‌ها مبنی بر نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت‌های NAAC و CPC و اعمال مسئولیت نسبت به شرکت‌های Cape و Capasco را نپذیرفت؛ اما این امر را پذیرفت که سیاست‌های کلی شرکت NAAC و CPC تحت اختیار شرکت Cape بوده است، حکم دادگاه چنین است:

«به عنوان مسأله‌ی حقوقی محاکم حق ندارند اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت را به ضرر شرکت خوانده که یکی از اعضای شرکت گروهی است، نادیده انگارند؛ صرفاً به این دلیل که شرکت مادر، شرکت فرعی را با هدف مصون داشتن خود از مسئولیت‌های احتمالی ناشی از فعالیت‌های شرکت‌های عضو گروه و استقرار چنین مسئولیت‌هایی بر ذمه‌ی شرکت فرعی مورد نظر، راه‌اندازی کرده است. حق استفاده از ساختار شرکت با این روش، یکی از مباحث اساسی و ذاتی حقوق شرکت‌های انگلیس است، اعم از آن که چنین مسأله‌ای خوشایند باشد و یا چنین نباشد ... نتیجه آن که شرکت Cape از منافع حاصل از فعالیت‌های شرکت‌های فرعی در ایالات متحده آمریکا منتفع می‌شود، بدون آن که خطر ناشی از مسئولیت‌های مدنی احتمالی شرکت فرعی، متوجه آن باشد. بنابراین، اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری که در پرونده‌ی *Salomon v. Salomon & Co. Ltd.* پذیرفته شده است، به طور معمولی نسبت به شرکت NAAC اجرا می‌شود^۱. بر این اساس گفته شده است که «چنانچه تنها هدف و انگیزه‌ی تشکیل و راه‌اندازی شرکت تجاری، بهره‌مندی از قاعده‌ی مسئولیت محدود باشد، این امر موجب نمی‌شود که شرکت متقلبانه تلقی شده و یا رسیدن به هدف منظور (مسئولیت محدود شرکا) با اشکال حقوقی مواجه شود»^۲.

1. Court of Appeals 27 July 1989 (*Adams v. Cape Industries plc*), [1990] 2 WLR, 698.
2. See: *Gartner v. Snyder*, 607 F.2d 582, 586 (2d Cir. 1979); *Arnold v. Phillips*, 117 F.2d 497, 502 (5th Cir.), cert. denied, 313 U.S. 583 (1941). Quoted from: H. Gelb, 1982: 2.

۴-۱-۱. دعوی کیزی علیه شرکت بریچ وود

گاهی تردید و اختلاف نظر، نه در خصوص «سوءاستفاده از شرکت»، بلکه در باب حدود و ثغور «سوءاستفاده از شکل شرکت تجاری» است. بدین توضیح که برخی محاکم، اعمال نظریه‌ی نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری و در نتیجه تحمیل مسؤولیت نسبت به شخص شرکا را صرفاً در صورت ارتکاب «تقلب»^۱ در معنی مضیق آن، مجاز تلقی می‌کنند؛ در مقابل، برخی دیگر با تفسیر موسع، آن را شامل رفتارهای «خلاف انصاف و عدالت»^۲ نیز می‌دانند. در پرونده‌ی «کیزی» علیه شرکت با مسؤولیت محدود «بریچ وود»^۳ که فرصتی برای اعمال نظریه‌ی نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت بود، دادگاه استدلال خواهان مبنی بر استفاده‌ی متقلبانه از شرکت را رد کرده و اعمال نظریه‌ی فوق را بر اساس استثنای «تقلب» نمی‌پذیرد؛ اما خواسته‌ی خواهان را از طریق تمسک به نظریه‌ی «عدالت»، تأمین می‌کند؛ به این معنی که اقدام خوانده را مغایر عدالت تشخیص داده و در نتیجه، شخصیت حقوقی شرکت تجاری را نادیده گرفته و رأی به مسؤولیت مدنی خوانده (شرکای شرکت) می‌دهد (Payne, 1996: 1; Koebele, 2009: 285).^۴ این موضوع جالب توجه است که سه سال پیش از این دعوا، دادگاه استیناف در پرونده‌ی دیگری^۵ درخواست خواهان مبنی بر وصول دیون شرکت از اموال شرکای شرکت را بر این اساس که «عدالت» اقتضای چنین امری را ندارد، رد می‌کند (Sealy & Worthington, 2008: 6). خلاصه‌ی رأی دادگاه در این پرونده چنین است: «... جز در مواردی که قانون اجازه داده و یا این که طرفین به موجب شرط ضمن عقد، توافق کرده باشند، دادگاه اجازه ندارد صرفاً به اقتضای عدالت، شخصیت حقوقی شرکت تجاری را نادیده گرفته و به مسؤولیت شرکا حکم دهد».^۶

1. Fraud.

2. Unjustice and Inequitable.

3. Creasy v. Breach wood Motors Ltd. ,[1897], A.C. 22.

۴. عین عبارت «میشل کی بل» به این شرح است:

“Judges disregard the separate legal entity of the corporation and hold the individual shareholders or parent company responsible for the corporation’s debts in accordance with their notions of justice and honesty».

5. Adams v. Cape Industries plc, [1990],I W.L.R.149.

6. «... save in cases which turn on the wording of particular statutes or contracts,

در پرونده‌ی دیگری به نام «پولی پک»^۱ قاضی پرونده، رأی دادگاه استیناف در دعوای «آدامز علیه شرکت صنعتی کپ»^۲ را متضمن یک قاعده‌ی حقوقی لازم‌الاتباع برای محاکم تالی دانسته و بر این مبنا به رأی دعوای «کریزی علیه بریچ وود موتورز» که برخلاف رأی دادگاه استیناف و صرفاً بر مبنای عدالت صادر شده، انتقاد نموده است.

ملاحظه می‌شود که محاکم انگلیس در تفسیر معیار «سوءاستفاده از شرکت تجاری» نظرات متفاوتی دارند؛ برخی این معیار را در معنی مضیق تفسیر کرده و معتقدند جز در موارد مصرح قانونی و یا توافق طرفین در قالب شروط ضمن عقد، قاعده‌ی مسؤولیت محدود را نمی‌توان نادیده گرفت؛ مگر آن که شرکای شرکت به نحو متقلبانه برای فرار از تعهدات قانونی، شرکت را مورد سوءاستفاده قرار داده باشند. این گروه عدول از قاعده‌ی مسؤولیت محدود را به استناد معیار «عدالت و انصاف» جایز نمی‌دانند. در مقابل، برخی دیگر با تفسیر موسع از معیار سوءاستفاده از شرکت تجاری، آن را به مورد «عدالت و انصاف» نیز تسری داده، معتقدند در صورتی که «عدالت و انصاف» اقتضاء نماید، می‌توان شخصیت حقوقی شرکت تجاری را نادیده گرفت و به مسؤولیت شریکی حکم داد که خلاف عدالت و انصاف عمل کرده است.

۲-۱. استثنای تقلب در قوانین موضوعه‌ی انگلیس

قانون‌گذار انگلیس نیز در برخی موارد قاعده‌ی مسؤولیت محدود را به نفع بستانکاران شرکت تعدیل کرده است. یکی از این موارد، موضوع تجارت «متقلبانه و یا خطاکارانه» است.^۳ قانون ناظر به این موضوع، تا سال ۱۹۸۶ میلادی، ماده‌ی ۳۳۲ قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۴۸^۴ بود. به موجب این ماده: «اجرای فعالیت تجاری از سوی شرکت، با هدف فریب و گمراهی، جرم است... در صورتی که شرکت در جریان تصفیه باشد، دادگاه به تشخیص خود، می‌تواند قاعده‌ی مسؤولیت محدود را کنار

the court is not free to disregard the principle of *Salomon v. A. Salomon & Co. Ltd.* [1897] A.C. 22 merely because it considers that justice so requires».

1. Polly Peck International plc (no. 3), [1996] 1 B.C.L.C. 428.

2. Adams v. Cape Industries plc, [1990] 1 W.L.R.149.

3. Fraudulent and Wrongfull Trading.

4. Companies Act 1948.

گذاشته، به مسؤولیت مدنی اشخاص خاطی، نسبت به تمام یا بخشی از دیون شرکت حکم دهد».

در سال ۱۹۸۵ میلادی ضمانت اجرای حقوقی تجارت متقلبانه از قانون شرکت‌های ۱۹۴۸ منفک و در ماده‌ی ۲۱۳ قانون ورشکستگی ۱۹۸۶^۱ پیش‌بینی شد. ماده‌ی اخیر، تجارت متقلبانه را چنین تعریف می‌کند:

«الف: چنانچه در جریان تصفیه‌ی شرکت، مشخص شود که فعالیت شرکت با قصد فریب بستانکاران شرکت یا بستانکاران هر شخص دیگر^۲ و یا هر نوع هدف متقلبانه واقع شده ...؛

ب: دادگاه به درخواست مدیر تصفیه می‌تواند هر شخصی را که عالمأ طرف اجرای معاملات مذکور بوده است، برای چنین مشارکتی، به هر نحو که مناسب بداند نسبت به دارایی‌های شرکت مسؤول بداند».

در نتیجه، برخلاف ضمانت اجرای کیفی تجارت متقلبانه که در حال حاضر در قانون شرکت‌های ۱۹۴۸ پیش‌بینی شده، ضمانت اجرای حقوقی چنین تجارتی صرفاً هنگامی اعمال می‌شود که شرکت در مرحله‌ی تصفیه باشد؛^۳ هم‌چنین برخلاف حکم ماده‌ی ۳۳۲ قانون شرکت‌ها،^۴ درخواست این اعلامیه فقط از طریق مدیر تصفیه امکان‌پذیر است، هرچند گروه اشخاصی که می‌توان علیه آنان این درخواست را مطرح نمود، به مراتب وسیع‌تر از اعضا و مدیران شرکت است؛ بر این اساس است که بانک‌ها و شرکت‌های مادر از کمک مالی به شرکت‌های دچار مشکلات مالی خودداری می‌ورزند؛ زیرا بیم آن دارند که در دام این قوانین، گرفتار شوند. با این وجود، تا هنگامی که این اشخاص به عمد در فعالیت‌های فریبکارانه‌ی شرکت، مشارکت فعال نداشته باشند، این نگرانی بی‌مورد است (Gower, 1992: 196). برای مثال در

1. Insolvency Act 1986.

۲. در پرونده‌ی Re Cooper Chemicals Ltd. [1987] Ch.262 دادگاه چنین حکم داد: «کافی است که در جریان فعالیت‌های شرکت، تنها یک طلبکار، فریب داده شود».

See: Gower, 1992: 195

۳. البته برخلاف تجارت از نوع بی‌احتیاطی «Wrong full Trading» موضوع ماده‌ی ۲۱۴ که تفسیر آن خواهد آمد، انحلال و تصفیه‌ی شرکت مذکور در ماده‌ی ۲۱۳ قانون ورشکستگی، لزوماً نباید ناشی از ورشکستگی باشد.
۴. به موجب این ماده، ارائه‌ی درخواست اعلامیه از سوی اشخاص دیگری چون بستانکاران و یا اعضای شرکت نیز ممکن است.

دعوی Maidstone Building Provision Ltd^۱ در خواست خواهان مبنی بر صدور اعلامیه علیه کارمند شرکت که جزء اعضای گروه حساب‌رسان شرکت نیز بوده، از سوی دادگاه رد شد؛ استدلال دادگاه در رد این درخواست چنین است: «هرچند خواننده مشاوره‌های مالی به شرکت داده و تلاش نکرده شرکت را از ادامه‌ی فعالیت بازدارد، از آنجا که در جریان فعالیت‌های شرکت به صورت متقابلانه مشارکت فعال نداشته، نمی‌توان آن را مشمول حکم ماده‌ی ۲۱۳ دانست». برعکس، در دعوی Re Coo-per Chemicals Ltd.^۲ به استناد ماده‌ی ۲۱۳ مذکور، حکم علیه بستانکاری داده می‌شود که به رغم اطلاع از فعالیت‌های فریب‌کارانه‌ی شرکت، به شرکت پرداخت‌های نقدی نموده و توافق کرده بخشی از بازپرداخت شرکت به وی، به صورت غیرنقدی از محل اموال حاصل از فریب بستانکاران صورت گیرد.

به پیروی از حکم صادره در پرونده‌ی Re Cooper، در پرونده‌ی دیگری با عنوان Re Bank of Credit and Commerce International SA^۳، به محکومیت شخص ثالث خارج از شرکت رأی داده شده است. نتیجه آن‌که، شخص ثالث می‌تواند در شمول ضمانت اجرای حقوقی موضوع ماده‌ی ۲۱۳ قانون ورشکستگی قرار گیرد، مشروط بر آن‌که با وجود اطلاع از فعالیت‌های متقابلانه‌ی شرکت، در این فعالیت‌ها مشارکت فعال نماید (Gower, 1992: 196).

برای احراز عنصر معنوی (قصد) خواننده در فعالیت‌های متقابلانه‌ی شرکت، مفاهیم متداول تجارت منصفانه میان تجار، باید ملاک عمل قرار گیرد؛ به این معنی که رفتار شخص خواننده بر اساس مفاهیم مذکور باید نادرست و نابکارانه تلقی شود. در فرضی که مدیران شرکت در خصوص امکان وصول مطالبات بستانکاران پیش‌بینی منطقی‌ای نداشته‌اند و با این وجود، فعالیت‌های شرکت را ادامه داده و در قبال افراد، مدیون شده‌اند، می‌توان عنصر معنوی (قصد) شخص خواننده را استنباط کرد. اما به صرف این‌که آن‌ها می‌بایستی به این امر رسیده باشند (معیار نوعی)، نمی‌توان به نادرستی اقدام شخص حکم نمود.^۴ بنابراین، معیار احراز عنصر معنوی (قصد) خواننده،

1. Maidstone Building Provision Ltd. [1971] 1 W.L.R.1085.

2. Re Cooper Chemicals Ltd .,[1978], CH. 262.

3. Re Bank Of Credit And Commerce International SA [2001], 1 B.C.L.C.263.

4. Re William C. Leitch Ltd.[1932]2 Ch.786 at 790, 791.

معیاری شخصی^۱ است و نه نوعی^۲.

با توجه به ضرورت احراز عنصر معنوی (قصد) خواننده در تجارت متقابلانه و دشواری‌های مربوط به آن، کمیته‌ی موسوم به «کرک»^۳ که متولی تدوین پیش‌نویس اصلاحی قانون ورشکستگی انگلیس در سال ۱۹۸۰ بود، پیشنهاد داد که حکم ماده‌ی ۳۳۲ قانون شرکت‌های ۱۹۴۸ شامل «تجارت از نوع بی‌احتیاطی»^۴ نیز باشد. این پیشنهاد به تصویب ماده‌ی ۲۱۴ قانون ورشکستگی انگلیس مصوب ۱۹۸۶ منجر شد (Vandekerckhove, 2007: 67). به موجب این ماده، دادگاه صرفاً تحت شرایط خاص مذکور در این ماده، می‌تواند اعلامی مشابه اعلام ماده‌ی ۲۱۳ یاد شده را صادر نماید. این شرایط عبارتند از:

«الف: شرکت در وضعیت تصفیه‌ی ناشی از ورشکستگی قرار گرفته باشد؛^۵

ب: خواننده مدیر شرکت باشد و یا در فاصله‌ی کمی پیش از شروع ورشکستگی،

مدیر قانونی و یا مدیر در سایه‌ی شرکت^۶ بوده باشد؛

ج: خواننده علم داشته و یا نوعاً می‌باید به این علم رسیده باشد که توجیهی

منطقی برای قرار نگرفتن در وضعیت ورشکستگی، وجود ندارد؛

د: خواننده به دنبال موارد فوق نسبت به اقدام در جهت کاهش خسارت‌های

بالقوه‌ی خواهان، کوتاهی کرده باشد» (Vandekerckhove, 2007: 67).

در پاسخ به این پرسش که شخص مذکور به چه موضوعاتی می‌بایست علم

داشته باشد و چه نتیجه‌هایی را از معلومات خود باید استنباط می‌کرده و سرانجام

این که چه اقداماتی را باید بر مبنای برداشت‌های خود صورت می‌داده، هر دو معیار

نوعی و شخصی را می‌توان به کار گرفت؛ از منظر معیار نوعی فرض می‌شود که این

فرد دانش، تخصص و تجربه‌ی عمومی مورد انتظار از سمت مورد تصدی را دارد و از

حیث معیار شخصی، نیز باید دانش، تخصص و تجربه‌ی عمومی که مدیر در واقع و

نفس‌الامر داشته را مدنظر قرار داد.^۷

1. Subjective.

2. Objective.

3. Cork Committee.

4. Wrongful Trading.

۵. بدین معنی که دارایی‌های شرکت تکافوی پرداخت دیون و هزینه‌های آن را نمی‌دهد.

6. Shadow Director.

7. Insolvency Act 1986, s.214(4).

حکم ماده‌ی ۲۱۴ مذکور آن‌چنان گسترده است که می‌توان مصادیق زیر را مشمول آن دانست:

الف) تمامی اقداماتی که توسط مدیر و با اهداف متقابلانه صورت می‌گیرد؛ هرچند به طور معمول به این اقدامات مطابق ماده‌ی ۲۱۳ قانون ورشکستگی، رسیدگی می‌شود (معیار شخصی)؛

ب) اقداماتی که بدون هدف کاستن از خسارات بالقوه‌ی بستانکاران شرکت صورت می‌گیرد؛ در حالی که پیش‌بینی «قطعی» مدیر این است که شرکت گریزی از قرار گرفتن در وضعیت ورشکستگی ندارد (معیار شخصی)؛

ج) اقداماتی که بدون هدف کاستن از خسارات بالقوه‌ی بستانکار شرکت صورت می‌گیرد، در حالی که پیش‌بینی «منطقی» مدیر، «احتمال» قرار گرفتن شرکت در وضعیت ورشکستگی است (معیار شخصی)؛

د) اقداماتی که بدون هدف کاستن از خسارات بالقوه‌ی بستانکار شرکت صورت می‌گیرد؛ هرچند مدیر خطر قرار گرفتن شرکت در وضعیت ورشکستگی را پیش‌بینی نکرده، اوضاع و احوال به گونه‌ای است که خطر ورشکستگی توسط هر شخص معقول و معمولی در وضعیت ایشان، قابل پیش‌بینی است (Fourie, 1994: 153- 154).

پرونده‌های قضایی مذکور و حکم مواد ۲۱۳ و ۲۱۴ قانون ورشکستگی همگی شواهدی هستند بر تأیید این مدعا که قاعده‌ی استقلال شخصیت حقوقی شرکت تجاری و نیز قاعده‌ی مسؤولیت محدود شرکت، می‌تواند از سوی شریک و یا شرکای شرکت مورد سوءاستفاده قرار گیرد. در این موارد، رویه‌ی قضایی و قانون موضوعه‌ی انگلیس، از طریق کنار گذاشتن قاعده‌ی مسؤولیت محدود و محکومیت شخص متقلب به پرداخت دیون شرکت از محل اموال و دارایی‌های شخصی خود، با این قبیل سوءاستفاده‌ها مقابله کرده است. با این وجود، باید توجه داشت حکم مواد ۲۱۳ و ۲۱۴ مذکور در فرضی نسبت به شریک و یا شرکای شرکت مصداق خواهد داشت که این افراد سمت مدیریت شرکت را داشته باشند. پرسشی که مطرح می‌شود، آن است که آیا این نظریه را می‌توان در ظرف قواعد حقوق ایران نیز توجیه کرد؟ به تعبیر دیگر آیا دادگاه‌های ایران نیز می‌توانند در صورت برخورد با چنین سوءاستفاده‌هایی، با تمسک به نظریه‌ی «تقلب»، مانع از نفوذ حقوقی اقدامات اشخاصی شوند که از

شرکت سوءاستفاده کرده‌اند؟ این موضوعی است که بدان پرداخته می‌شود.

۲. «تقلب به عنوان استثنای استقلال شخصیت حقوقی شرکت» در

حقوق ایران

در حقوق ایران همانند سایر کشورها، حوزه‌ی حقوق شرکت‌ها یکی از زمینه‌هایی است که در آن شیوه‌های مختلف تقلب رواج دارد. با توجه به عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای قانونی خاصی برای «استفاده‌ی متقلبانه از شکل شرکت تجاری»، این مسأله برای جامعه‌ی حقوقی و قضایی ایران مطرح است که آیا در وضع کنونی، رویه‌ی قضایی می‌تواند بر مبنای عدالت و انصاف و احکام مستخرج از قوانین پراکنده، مانع نفوذ حقوقی اقدامات اشخاصی شود که از شرکت تجاری سوءاستفاده می‌کنند؟

در خصوص موضوع سوءاستفاده از شکل شرکت تجاری، فروض زیر متصور است؛ نخست آن که شرکت به نحو کاملاً صوری و بدون وجود قصدی واقعی برای این امر شکل گرفته باشد؛ فرض دوم آن است که شرکت به نحو واقعی و با اراده‌ی جدی تشکیل شده باشد؛ در فرض اخیر نیز دو فرض دیگر متصور است؛ اول آن که با هدف فریب طرف مقابل، شرکت بر خلاف واقع توصیف می‌شود (تدلیس).^۱ دیگر آن که شرکت به طور واقعی و با اراده‌ی جدی تشکیل شده، اما انگیزه و داعی اصلی از تشکیل شرکت، سوءاستفاده از آن برای فرار از تعهدات و تکالیف قانونی است (تقلب). برای ابطال شرکت‌هایی که به نحو صوری شکل می‌گیرد، نیازی به نهاد ویژه‌ی «تقلب» نیست؛ زیرا در نظام حقوقی ایران عقد تابع قصد واقعی و درونی است؛^۲ لذا چنانچه ثابت شود شرکا در پی صورت‌سازی بوده و قصد تشکیل شرکت را به معنی واقعی نداشته‌اند، مانع پوشالی فرو می‌ریزد و بطلان شرکت آشکار می‌شود؛ اعم از آن که انگیزه‌ی این اقدام، فرار از ایفای تعهد باشد یا تقلب دیگری در برابر اجرای قوانین (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۲۵۵).

۱. ماده‌ی ۳۹۶ قانون مدنی: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف دیگر معامله شود».
 ۲. ماده‌ی ۱۹۱ قانون مدنی: «عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند»؛ ماده‌ی ۴۲۶ قانون تجارت نیز مؤید این معنی است. این ماده در باب معاملات قبل از توقف تاجر ورشکسته چنین مقرر می‌دارد: «اگر در محکمه ثابت شود که معامله به طور صوری یا مسبوق به تبانی بوده است، آن معامله خود به خود باطل است ...».

در خصوص گروه نخست از فرض دوم نیز برای بی‌اثر کردن سوءاستفاده‌های اشخاص مشکل چندانی وجود ندارد؛ زیرا محاکم می‌توانند با تمسک به نظریه‌ی عمومی «تدلیس»^۱ مانع نفوذ حقوقی اقدامات متقلبانه‌ی چنین اشخاصی شوند؛^۲ اما در خصوص گروه سوم، یعنی تشکیل شرکت به نحو صحیح و واقعی، اما با داعی و انگیزه‌ی فرار از الزامات و تکالیف قانونی (تقلب)، این پرسش مطرح می‌شود که آیا با توجه به فقدان مقررهای قانونی در خصوص ضمانت اجرای تقلب در حوزه‌ی حقوق شرکت‌ها، می‌توان مانع نفوذ حقوقی اقدامات اشخاصی شد که از شکل شرکت تجاری استفاده‌ی متقلبانه می‌کنند؟

پاسخ به این پرسش مستلزم آن است که در ابتدا تعریفی از «تقلب نسبت به قانون» در معنی خاص آن ارائه شود.

تقلب نسبت به قانون بدین معنی است که شخص با استفاده از یک وسیله‌ی قانونی و صحیح خود را از قید قانون خلاص کند (کاشانی، ۱۳۵۲: ۱). به طور معمول ابزاری که برای تجاوز به قانون استفاده می‌شوند، ذاتاً نامشروع هستند. برای مثال کسی که طمع در مال دیگری دارد، ممکن است با ورود غیرقانونی در منزل شخص و سرقت اموال، به هدف خود نائل آید و یا اگر مدیون است، به صراحت از ادای دین خود امتناع کند. در این موارد افزون بر نقض قانون، وسیله‌ی نیل به مقصود نیز فاسد است. به عبارت دیگر، هدف و وسیله هر دو نامشروع و غیرقانونی هستند. با این وجود همواره چنین نیست. گاهی اشخاص احساس می‌کنند که به طور آشکار نمی‌توانند از حکم قانون بگریزند، در چنین موضعی با توسل به حيله و نیرنگ از اجرای قانون سرباز زده و با استفاده از یک وسیله‌ی صحیح و قانونی به هدفی نامشروع دست می‌یابند. در حوزه‌ی حقوق شرکت‌ها نیز گاهی انگیزه‌ی شرکا از تشکیل شرکت، رسیدن به هدف‌های نامشروع و غیرقانونی است.

در قوانین موضوعه‌ی ایران نمی‌توان حکم صریحی در خصوص وضعیت «تقلب نسبت به قانون» یافت، با این وجود می‌توان به برخی مواد قانونی استناد نمود که به موجب آن‌ها قانونگذار سوءاستفاده از حق و تمهید فرار از اجرای قانون از طریق تقلب را بی‌اثر ساخته است؛ با استقراء در این مواد قانونی، می‌توان مانع نفوذ حقوقی

1. Misrepresentation.

۲. در خصوص تفسیر نظریه‌ی عمومی تدلیس بنگرید به: (اوصیاء، ۱۳۷۱: ۴۱۰-۲۹۶).

استفاده‌های متقلبانه از شرکت‌های تجاری شد:

الف) ماده‌ی ۲۱۸ سابق قانون مدنی زیر عنوان «جهت معامله» مقرر نموده بود: «هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین واقع شده، آن معامله نافذ نیست». با نسخ این ماده در سال ۱۳۶۱ و پس از طرح ایرادات بسیار بر چنین اقدامی، در ماده‌ی ۲۱۸ اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ آمده است: «هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده، آن معامله باطل است».

معامله به قصد فرار از ادای دین از مصادیق آشکار حيله و تقلب در انعقاد معامله است تا بدهکار از التزام خود نسبت به پرداخت دین بگریزد. در این نوع معامله هدف نامشروع بدهکار سبب می‌شود وسیله‌ی مباحی که او برگزیده است، بی‌اثر شده و در برابر بستانکاران نفوذ حقوقی متعارف را نداشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۷۰). در این معاملات آزادی قراردادی مدیون تا بدان جا تحمل‌پذیر است که آلوده به نیرنگ نشده و حيله‌ای به همراه نداشته باشد. از آن هنگام که مدیون برای فرار از دین به دسیسه می‌پردازد، مشروع بودن این آزادی نیز مورد تردید جدی قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۲۵۴).

از نظر تحلیلی، شرکت تجاری «قراردادی است که به موجب آن یک یا چند نفر توافق می‌کنند سرمایه‌ی مستقلی را که از جمع آورده‌های آن‌ها تشکیل می‌شود، ایجاد کنند و به مؤسسه‌ای که برای انجام مقصود خاصی تشکیل می‌گردد، اختصاص دهند و در منافع و زیان‌های احتمالی حاصل از بکارگیری سرمایه سهمیم باشند» (اسکینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷). در واقع شرکت تجاری به عنوان یک شخص حقوقی، اثر عقدی است که می‌توان آن را عقد یا قرارداد شرکت تجاری نامید (کاوایی، ۱۳۸۶: ۵۰).

با توجه به ماهیت قراردادی شرکت تجاری، هرگاه احراز شود طرفین این قرارداد در عمل حقوقی تشکیل شرکت، قصد فرار از ادای دین و اضرار به بستانکاران را داشته‌اند، با تمسک به حکم ماده‌ی ۲۱۸ قانون مدنی به عنوان مصداقی از حيله و تقلب، می‌توان اقدامات متقلبانه‌ی مزبور را بی‌اثر ساخت. در حقوق فرانسه، رویه‌ی قضایی از «معامله‌ی به قصد فرار از ادای دین» به عنوان مدل و راهنما استفاده کرده و ضمن تسری راه‌حل‌های متعدد موجود در این زمینه به مورد تقلب نسبت به قانون،

موجب ظهور این اصل کلی حقوقی می‌شود که «تقلب به کلیه‌ی قواعد حقوقی استثناء وارد می‌سازد» (کاشانی، ۱۳۵۲: ۱۸۴ و ۲۵۵).

ب) به موجب ماده‌ی ۴۲۴ قانون تجارت: «هرگاه در نتیجه اقامه دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاری بر اشخاصی که با تاجر طرف معامله بوده و یا بر قائم‌مقام قانونی آن‌ها، ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها، معامله‌ای نموده که متضمن ضرر بیش از ربع قیمت حین‌المعامله بوده است، آن معامله قابل فسخ است، مگر این که طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ، تفاوت قیمت را بپردازد. دعوی فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود».

مفاد این ماده مربوط به معاملات تاجر پیش از تاریخ توقف است؛ یعنی هنگامی که تاجر به مانند دیگران در داد و ستد آزاد بوده است. مبنای این ماده نیز «قصد فرار از ادای دین» یا «قصد اضرار به بستانکاران» است. بستانکارانی که به استناد این ماده درصدد فسخ معاملات مذکور هستند، باید دو امر را اثبات نمایند: تفاوت قیمت و انگیزه‌ی متقلبانه‌ی مدیون. بنابراین، حکم این ماده از قانون تجارت نیز تضمینی است برای جلوگیری از ضرر طلبکاران در برخورد با معامله‌ای که مدیون به قصد فرار از ادای دین، به صورت متقلبانه انجام داده است. با توجه به اشتراک مبنایی معامله‌ی به قصد فرار از ادای دین و استفاده‌ی متقلبانه از شرکت تجاری، برای بی‌اثر کردن اقدامات متقلبانه شرکای متقلب شرکت، حکم این ماده نیز قابل استناد است.

ج) مطابق ماده‌ی ۵۰۰ قانون تجارت: «معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع به تصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرارداد مزبور نموده باطل نمی‌شود، مگر در صورتی که معلوم شود به قصد اضرار بوده و به ضرر طلبکاران هم باشد». در این ماده «قصد اضرار» به طلبکاران، تعبیر دیگری از «قصد فرار از ادای دین» است؛ این امر حکایت از آن دارد که مبنای بطلان، انگیزه‌ی پلید بدهکار و جبران زیان بستانکار است، و گر نه در دورانی که قرارداد ارفاقی به ظاهر حکومت می‌کند، معاملات ورشکسته نیز نافذ است (اسکینی، ۱۳۷۵: ۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۰).

د) به موجب ماده‌ی ۱۳۲ قانون مدنی: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا دفع ضرر از خود باشد».

حکم این ماده که یکی از مصادیق قاعده‌ی لاضرر و نفی سوءاستفاده از حق است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اصل چهلهم قانون اساسی نیز به صراحت آمده است.^۱

اصولاً تقلب نسبت به قانون از مصادیق بارز نظریه‌ی سوءاستفاده از حق است. همان‌گونه که در تعریف تقلب نسبت به قانون آورده شد، شخص از یک حق و یا وسیله‌ی صحیح قانونی برای فرار از یک تعهد و تکلیف قانونی استفاده می‌نماید؛ این همان سوءاستفاده از حق است. برای مثال، کسی که اقامتگاه خود را برای فرار از نتایج دعوای احتمالی تغییر می‌دهد، از حق آزادی سکنی و اقامتگاه، سوءاستفاده کرده است. عمل حقوقی تشکیل شرکت تجاری نیز از این قاعده‌ی کلی مستثناء نیست. به این معنی که مؤسسین شرکت، نباید از اختیار قانونی تشکیل شرکت و ایجاد شخصیت حقوقی مستقل، سوءاستفاده نمایند. در صورت احراز سوءاستفاده‌ی مؤسسین شرکت از اختیارات خود به ضرر بستانکاران، می‌توان با توسل به نظریه‌ی عمومی منع سوءاستفاده از حق، مانع نفوذ این اقدامات شد.

به رغم آن‌که ماده‌ی ۱۳۲ قانون مدنی فقط سوءاستفاده از حق مالکیت را بیان کرده است، نباید آن را محدود به مورد حق مالکیت کرد. از نظر تاریخی، پدیده‌ی سوءاستفاده از حق در حقوق تمامی کشورها از حق مالکیت شروع و به سایر حقوق تسری داده شده است.

در مواد متعددی از قوانین مختلف می‌توان احکامی را یافت که به موجب آن‌ها قانونگذار با سوءاستفاده از حق، مقابله کرده است؛ در ماده‌ی ۹۴۴ قانون مدنی به منع سوءاستفاده از حق طلاق، تصریح شده است؛ در ماده‌ی ۹۴۵ قانون مذکور، از منع سوءاستفاده از عقد نکاح صحبت شده است. همچنین حکم ماده‌ی ۲۱۸ قانون مدنی در خصوص معامله به قصد فرار از ادای دین و ماده‌ی ۶۵ این قانون در مورد وقف با قصد اضرار دیان نیز از مصادیق حکومت نظریه‌ی منع سوءاستفاده از حق

۱. «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

است. هم‌چنین به موجب ماده‌ی ۱۳۷ قانون تجارت: «فسخ شرکت در صورتی ممکن است که در اساسنامه، این حق از شرکا سلب نشده و ناشی از قصد اضرار نباشد». افزون بر این، بند «ط» ماده‌ی ۵۱ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهار قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶/۱/۸ مجلس شورای اسلامی بر «منع سوءاستفاده از وضعیت مسلط» تصریح دارد.

بنابراین، هرچند ماده‌ی ۱۳۲ قانون مدنی ناظر به سوءاستفاده از حق مالکیت است، با استفاده از روح آن می‌توان از هر نوع سوءاستفاده از حق جلوگیری و در صورت ورود خسارت، به جبران خسارت متضرر حکم داد (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۶۰). بر این اساس، به استناد ماده‌ی قانونی مزبور و قاعده‌ی فقهی لاضرر، می‌توان تقلبی را که شرکای شرکت تجاری به ضرر اشخاص ثالث مرتکب شده‌اند، بی‌اثر دانسته و به مسؤولیت شخص متقلب حکم داد.

ه) در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، برای تضمین حمایت از مستأجر و جلوگیری از حيله و تقلب نسبت به آن، پیش‌بینی خاصی صورت گرفته است. ماده‌ی ۱ این قانون در مقام توصیف رابطه‌ی متصرف و مالک، مقرر کرده است: «هر محلی که برای ... کسب یا پیشه یا تجارت یا به منظور دیگری اجاره داده شده یا بشود، در صورتی که تصرف متصرف بر حسب تراضی با موجر یا نماینده قانونی او به عنوان اجاره یا صلح منافع و یا هر عنوان دیگری به منظور اجاره باشد، اعم از اینکه نسبت به مورد اجاره سند رسمی یا عادی تنظیم شده یا نشده باشد، مشمول مقررات این قانون است».

این ماده یکی از تقلب‌های متداول در روابط موجر و مستأجر را بی‌اثر ساخته است. بدین توضیح که بدون توجه به توصیف ظاهری افراد از روابط خویش، آن را مشمول حکم این قانون دانسته و از تقلب احتمالی اشخاص در این مورد، رفع اثر کرده است.

از مجموع آنچه گفته شد، چنین نتیجه می‌شود که هرچند در قوانین موضوعه، قاعده‌ی کلی خاصی در خصوص تقلب نسبت به قانون آورده نشده، اما از طریق تفسیر موسع مواد قانونی فوق، از طریق قیاس می‌توان تقلب در موارد مشابه

را خنثی نمود. بر این اساس و با توجه به تعریف شرکت تجاری که عنصر «قرارداد» از عناصر سازنده‌ی آن است، در صورتی که انگیزه‌ی متقلبانه‌ی مؤسسین در عمل حقوقی تشکیل شرکت احراز شود، با تمسک به حکم کلی استخراجی از مواد قانونی مذکور، می‌توان مانع از نفوذ حقوقی اقدامات متقلبانه‌ی شرکای شرکت تجاری شد. بنابراین، به نظر می‌رسد تا تصویب و پیش‌بینی مقررات صریح مربوط به ضمانت اجرای «استفاده‌ی متقلبانه از شکل شرکت تجاری»، دادگاه‌ها می‌توانند با استقرا در مواد قانونی مذکور و احکام مستخرج از آن‌ها، با سوءاستفاده‌های متقلبانه از شرکت تجاری مقابله کنند.

در برخی از پرونده‌های حقوقی شعب دادگاه‌های حقوقی تهران^۱ می‌توان نشانه‌هایی از استفاده‌ی متقلبانه از شکل شرکت تجاری را مشاهده کرد. در یکی از این پرونده‌ها، دادگاه به صراحت به نظریه‌ی «تقلب» تمسک نکرده و محکومیت شخص ثالث را از طریق نظریه‌ی «نماینده‌ی» توجیه کرده است، اما چنانچه دادگاه رأی خود را به مبانی «تقلب» نیز آراسته می‌کرد، از استواری و ایتقان بیشتری برخوردار می‌شد. در دعوی مذکور شخص «الف» به عنوان خواهان، دعوایی به طرفیت شرکت تجاری «ب» به خواسته‌ی الزام شرکت به تنظیم سند رسمی یک دستگاه آپارتمان مسکونی پیش‌فروش شده توسط شرکت خوانده را مطرح می‌نماید. در اثنای دعوا، خواهان اطلاع می‌یابد که سند رسمی آپارتمان مذکور به نام اشخاص حقیقی خارج از شرکت خوانده‌ی اصلی است؛ بر این اساس طی دادخواست دیگری با عنوان دعوی جلب ثالث، اشخاص مزبور را نیز به دادرسی جلب می‌کند. خوانندگان دعوی اخیر در مقام دفاع از خود بدین نحو استدلال می‌کنند که شرکت، «شخصیت حقوقی مستقل» دارد و تعهدات حاصل از قرارداد پیش‌فروش (تنظیمی توسط خوانده‌ی اصلی) صرفاً متوجه شخص شرکت به عنوان شخص حقوقی مستقل بوده و این قرارداد نمی‌تواند برای اشخاص ثالث، ایجاد تعهد نماید؛ بر این اساس، دعوا را متوجه خود ندانسته، رد آن را درخواست می‌کنند.

شرکت مذکور شبیه قرارداد فوق را با اشخاص دیگری نیز منعقد کرده^۲

۱. پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۶۰۹۴۵/۳۱-۸۷۰۳۵۵/۳۱ مطروحه در شعبه‌ی سی و یکم دادگاه عمومی حقوقی تهران.
 ۲. مشابه همین دعوا در شعبه‌ی ۱۶ مجتمع قضایی شهید بهشتی به کلاسه‌ی ۱۳/۱۶/۸۷ مطرح شده و به محکومیت اشخاص خارج از شرکت حکم شده است.

و در مقام پاسخ به دعوی الزام به تنظیم سند به طرفیت اشخاص ثالث خارج از شرکت، مدیران شرکت به عنوان خواندگان اصلی و اشخاص حقیقی خارج از شرکت به عنوان خواندگان ثالث، همگی این ایراد را مطرح کرده‌اند که «شرکت شخصیت حقوقی مستقل دارد و تعهدات شرکت باید توسط خود شرکت ایفا گردد و نمی‌تواند برای اشخاص خارج از شرکت، تعهدی در پی داشته باشد». تمسک به این ایراد، آن هم در پرونده‌های مختلف، از نوعی تبانی مسؤولان شرکت و اشخاص خارج از آن در سوءاستفاده از شخصیت حقوقی مستقل شرکت برای فرار از تعهدات قانونی آن حکایت دارد؛ این همان تقلب نسبت به قانون است؛ به عبارت دیگر، تعدد قراردادهای پیش‌فروش شرکت و نحوه‌ی دفاع مسؤولان شرکت و صاحبان اصلی آپارتمان‌های پیش‌فروش شده که حول محور قاعده‌ی استقلال شخصیت حقوقی شرکت است، به‌ویژه رابطه‌ی خویشاوندی مسؤولان شرکت و صاحبان اصلی آپارتمان‌های پیش‌فروش شده، همگی از انگیزه و داعی متقابلانه‌ی آن‌ها برای فرار از اجرای تعهدات قانونی خویش حکایت دارد. تکرار این امر به دفعات و استناد و اصرار مالکان رسمی آپارتمان‌ها به قاعده‌ی استقلال شخصیت حقوقی شرکت و موضع انفعالی مالکان واقعی در قبال انتقال ملک ایشان توسط شرکت، از تبانی آن‌ها در سوءاستفاده از شرکت تجاری برای رسیدن به هدف‌های غیرقانونی حکایت دارد.

دادگاه پس از استماع دفاعیات خواندگان، بر مبنای قرارداد پیش‌فروش تنظیمی توسط شرکت (خواننده‌ی اصلی)، به محکومیت اشخاص خارج از شرکت (خواندگان دعوی جلب ثالث) مبنی بر حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی آپارتمان حکم نموده است.^۱ دادگاه در توجیه رأی خود چنین استدلال می‌کند: «... با توجه به مفاد صورتجلسه مورخ ۱۳۸۸/۲/۵ این دادگاه، رونوشت اوراق تأسیس شرکت خوانده و این‌که خواندگان حقیقی (مجلوبین ثالث) نسبت خانوادگی درجه یک دارند و شرکت خوانده نیز به صورت خانوادگی است، محرز و مسلم است که شرکت (خواننده‌ی اصلی) با اجازه خواننده ردیف دوم (مجلوب ثالث) اقدام به فروش آپارتمان مورد نزاع نموده است. دادگاه دعوی خواهان را محمول بر صحت تلقی، مستنداً به مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون مدنی، خواننده ردیف دوم دعوی (مجلوب ثالث) را

۱. دادنامه‌ی شماره‌ی ۴۹۸ به تاریخ ۱۳۸۸/۷/۱۲، صادره از شعبه‌ی سی و یکم دادگاه عمومی حقوقی تهران.

ملزم به تنظیم سند رسمی شش‌دانگ آپارتمان مورد نزاع در حق خواهان می‌نماید». عدالت و انصاف^۱ نیز ایجاب می‌نماید قضات خود را از قید اطاعت بی‌چون و چرای قانون، خارج ساخته و با ملاحظه‌ی روح کلی حاکم بر قوانین که متناسب با شرایط زمان و مکان در حال تغییر و تحول است، جای خالی قانون را پر نمایند. حقوقدان باید بین نظم و عدالت، تفاهم ایجاد کند. نباید به بهانه‌ی اجرای قانون و ایجاد نظم، از عدالت غافل شد. هرچند باید این مراقبت نیز صورت گیرد که به بهانه‌ی «عدالت»، نظم و رعایت قانون مختل نشود. «اگر بنا باشد قاضی به سائقه عدالتی که می‌خواهد عمل کند، هیچ نظمی او را پای‌بند نسازد، هرج و مرج ایجاد می‌شود و نظم از بین می‌رود» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۷۶). «تمام هنر حقوقدان در این است که بتواند آن راه عادلانه را به قانونگذار نسبت دهد یا در استفاده از قوانین به نحوی آن‌ها را در کنار هم بچیند و قیاس‌ها را ترکیب کند که بتواند آن نتیجه عدالت را بدست آورد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۷۶).

برای این که نتیجه‌ی حاصله قابل استناد به قانونگذار باشد، باید به گونه‌ای استدلال شود که نتیجه‌ی مذکور، هدف‌های قانونگذار را تأمین نماید. برای این منظور، باید به این موضوع توجه داشت که اگر قانونگذار فعلی در صدد وضع قانون مربوط به قاعده‌ی استقلال شخصیت حقوقی شرکت تجاری باشد، با ملاحظه‌ی موارد متعدد سوءاستفاده از چنین استقلالی چه راه‌حلی را ارائه می‌کند؟ آیا آن را به نحو مطلق تصویب می‌کند و یا آن که چشم‌پوشی از استقلال شخصیت حقوقی شرکت را در موارد استثنایی و تحت شرایط خاصی مجاز می‌داند؟ کنکاش در روح قوانین و هدف‌های قانونگذار، ما را به این نتیجه‌ی منطقی و عادلانه رهنمون می‌کند که قضات در مقام ارائه‌ی تفسیر قانون برآمده و با تفسیری منطقی و عادلانه، مانع چنین سوءاستفاده‌هایی از شرکت شوند.

۳. عناصر ضروری برای اعمال «استثنای تقلب»

برای اعمال نظریه‌ی «استثنای تقلب نسبت به استقلال شخصیت حقوقی

۱. توجه داشته باشیم که نظریه‌ی «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری» توسط دادگاه‌های «انصاف» مطرح شده است. در خصوص مفهوم «انصاف» و نحوه‌ی شکل‌گیری آن در نظام حقوقی کامن‌لا، بنگرید به: صفائی، ۱۳۸۷: ۱۶۴ به بعد.

شرکت»، وجود برخی عناصر به شرح زیر ضروری است:

۱-۳. قصد متقلبانه

به رغم برخی تردیدها در خصوص لزوم قصد متقلبانه برای تحقق تقلب نسبت به قانون، نظر غالب، از لزوم این عنصر حکایت دارد (ریپر، ۳۲۰ نقل از: کاشانی، ۱۳۵۲: ۷۳). چنین قصدی با آنچه در باب شرایط اساسی صحت معاملات به عنوان قصد معامله به کار می‌رود، متفاوت است. در واقع، تقلب نسبت به قانون در مرحله‌ی انگیزه و داعی انجام یک عمل مطرح می‌شود (کاشانی، ۱۳۵۲: ۷۹). برای آن که عملی متقلبانه محسوب شود، باید داعی انجام آن فرار از قید قانون باشد. کافی نیست فرار از قانون، یکی از اغراض باشد، بلکه لازم است این انگیزه، منحصراً موجب و محرک انجام عمل قرار گرفته و چنین قصدی انگیزه‌ی اصلی باشد. مندرجات پرونده‌ی «آدامز» علیه شرکت صنعتی «کپ»^۱ نمونه‌ی عملی تحلیل این عنصر در حقوق انگلیس است. در این پرونده دادگاه به دلیل این که «انگیزه‌ی فرار از قید تکالیف و تعهدات قانونی» را احراز نکرد، درخواست عدم توجه به شخصیت حقوقی شرکت فرعی^۲ و صدور حکم به مسؤولیت شرکت مادر^۳ را رد کرد.

در این دعوا ضمن تأکید بر لزوم احراز انگیزه و داعی متقلبانه در تشکیل شرکت تجاری، بر انگیزه‌ی فرار از یک تعهد و تکلیف قانونی نیز تأکید می‌شود (Payne, 1997: 1).

۲-۳. وجود یک تکلیف قانونی^۴

زندگی اجتماعی مستلزم تکالیف و الزاماتی برای انسان است. برخی از این الزامات جنبه‌ی اخلاقی دارند، بدون آن که ضمانت اجرای خاصی داشته باشند؛ برخی دیگر جنبه‌ی قانونی داشته و از ضمانت اجرا نیز برخوردارند. این الزامات بر دو قسمند: برخی مستقیماً از حکم قانون ناشی می‌شوند، مانند تکلیف به انفاق اقربا و برخی نیز

1. Adams v. Cape Industries plc, [1990], I W.L.R. 149.

2. Subsidiary Company.

3. Parent Company.

4. Pre- existing Legal Right.

ناشی از اراده‌ی خود شخص است؛ مانند تعهداتی که در اثر انعقاد عقد بر عهده‌ی هر یک از طرفین قرار می‌گیرد.

واژه‌ی «قانون» در تقلب نسبت به قانون، دارای معنای وسیعی بوده و تمام الزامات قانونی و ارادی را در برمی‌گیرد. این واژه بر تمامی مصوبات مراجع صالح شمول داشته و صرفاً مصوبات مجلس شورای اسلامی را دربر نمی‌گیرد.

به منظور نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری بر مبنای «استثنای تقلب»، شرکای شرکت باید قصد استفاده از شرکت برای انکار حقوق قانونی از قبل موجود خواهان را داشته باشند (Payne, 1997: 1)؛ به عبارت دیگر، شرکت باید در جهت فرار از ایفای یک تعهد قانونی مورد استفاده قرار گیرد. در عمل احراز این شرط، چندان آسان نیست.

در دو پرونده‌ی «گیل فورد موتور علیه آقای هورن» و «جونز علیه آقای لپمن»^۱ که پیشتر از آن‌ها یاد شد، در زمان تشکیل شرکت، تکلیف قانونی فعلیت یافته است و خواندگان برای فرار از تعهد قانونی موجود، اقدام به تأسیس شرکت می‌کنند؛ اما در پرونده‌ی «آدامز علیه شرکت کپ»^۲، تکلیف قانونی به مانند دعاوی فوق فعلیت نیافته است، بلکه امری احتمالی و حدثی^۳ است؛ همان‌گونه که قاضی دادگاه استدلال کرده، شرکت «کپ» برای مصون داشتن خود از مسؤلیت مدنی احتمالی ناشی از فعالیت‌های تجاری، اقدام به تشکیل شرکت‌های فرعی کرده و با استفاده از استقلال شخصیت حقوقی شرکت، در پی این بوده است که مسؤلیت‌های مدنی احتمالی را متوجه شرکت فرعی نماید. حال پرسش این است که آیا عدم فعلیت تکلیف قانونی در تمام موارد از موجبات عدم پذیرش دعاوی ایراد تقلب است؟ یا آن که در مواردی، به رغم عدم فعلیت تکلیف قانونی، می‌توان بر اساس تکلیف فعلیت یافته‌ی مؤخر، به پذیرش ایراد تقلب حکم داد؟ به عنوان مثال، در پرونده‌ی «داربی و گاید»، برای فرار از بدهی‌های آینده (حاصل از فروش اوراق به مردم) شرکت تشکیل شده و از طریق این شرکت، اوراق به مردم فروخته می‌شود. در واقع، در زمان تشکیل شرکت،

1. Gilford Motor Co. Ltd. V. Horne [1933]Ch.935; Jones v. Lipman [1962]1 All ER 442.

2. Adams v. Cape Industries plc [1990] 2 WLR,698.

3. Speculate.

دین محققى وجود ندارد؛ بلکه دین بعدها تحقق می‌یابد. با این وجود، دادگاه حکم به پرداخت مطالبات بستانکاران از سوی «شرکت» و «داربی و گاید» به نحو تضامنی می‌دهد.

در مقام ارائه‌ی پاسخ به پرسش مذکور، به نظر می‌رسد باید میان فرضی که شخص برای اجتناب از تحمل مسؤولیت مدنی احتمالی ناشی از فعالیت‌های تجاری، شرکت تأسیس می‌کند، و فرضی که فرد برای فرار از یک تکلیف قانونی، تمهید مقدمه می‌کند، تفکیک نمود. در فرض نخست، اقدام شخص قانونی و همسو و هماهنگ با سیاست‌های مبنایی شناخت قاعده‌ی استقلال شخصیت حقوقی شرکت و قاعده‌ی مسؤولیت محدود است؛ در حالی که در فرض دوم، قضیه متفاوت است. در چنین مواردی مقدمات فرار از قانون، از قبل آماده می‌شود تا در زمان مناسب علیه قانون به کار رود (کاشانی، ۱۳۵۲: ۴۸). وضعیت پرونده‌ی «داربی و گاید» مصداق فرض دوم است. نامبردگان با سوءنیت، ابتدا مقدمات فرار از تعهدات آتی خود را فراهم آورده و به هنگام فعلیت یافتن تکلیف قانونی، از مقدمه‌ی از قبل فراهم شده، به نحو متقلبانه استفاده می‌کنند. این امر را نباید با موضوع پرونده‌ی شرکت «کپ» که مصداق فرض نخست است، خلط کرد. در این پرونده شرکت مادر «کپ»، شرکت‌های فرعی را با هدف مصون داشتن خود از مسؤولیت‌های مدنی احتمالی ناشی از فعالیت شرکت‌های فرعی، راه‌اندازی کرده است؛ امری که منع قانونی ندارد.

۳-۳. مؤثر بودن وسیله‌ی به کار رفته برای تقلب نسبت به قانون

در مباحث قبلی، تقلب را، توسل به وسائل غیرمستقیم برای فرار از قانون تعریف نمودیم؛ فاعل تقلب از مواجهه‌ی مستقیم با قانون و نقض آشکار آن اجتناب می‌کند تا ضمانت اجرای قانون سد راه او نشود. بدین منظور با توسل به وسایل غیرمستقیم از اجرای قانون می‌گریزد. بر این اساس است که در تعریف معادل فقهی تقلب (حیله) آمده است «حیله طرق خفیه‌ای است که کشف آن نیاز به تفتن دارد». بنابراین، حیله و تقلب قائم به یک وسیله‌ی متقلبانه و خدعه‌آمیز است (کاشانی، ۱۳۵۲: ۱۱۲).

شرط اساسی وسیله‌ی به کار رفته برای تقلب نسبت به قانون، مؤثر بودن

آن است؛ بدین معنی که بدون برخورد با مانع قانونی، بتواند شخص را از قید قانون برهاند. مؤثر بودن وسیله، مستلزم آن است که:

اولاً، وسیله از جهت رعایت قواعد حقوقی، صحیح و غیرقابل خدشه باشد؛ بدین معنی که در فرض این نوشتار، شرایط قانونی لازم برای تشکیل شرکت رعایت شده باشد. اگر بتوان به شیوه‌ای دیگر به وسیله‌ی به کار رفته برای فرار از قید تکلیف قانونی خدشه نمود، نیازی به استفاده از نظریه‌ی «استثنای قلب» نیست.

ثانیاً، وسیله حقیقی بوده و صوری نباشد. با اثبات صوری بودن وسیله، نیازی به «استثنای قلب» نخواهد بود؛ زیرا، با استفاده از قواعد عمومی قراردادهای، می‌توان از وسیله‌ی به کار رفته، رفع اثر کرد (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۵۵).

برآمد

«عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک»، به معنی نادیده گرفتن قاعده‌ی استقلال شخصیت حقوقی شرکت تجاری بر مبنای استفاده‌ی متقابلانه از شرکت است. نتیجه‌ی اعمال استثنای تقلب، تحمیل دیون و تعهدات شرکت تجاری بر اشخاصی است که از شرکت سوءاستفاده کرده‌اند.

در تعیین حدود و ثغور استثنای تقلب، میان دادگاه‌های انگلیس، اختلاف نظر است. برخی آن را در معنی مضیق تفسیر کرده و معتقدند با تمسک به نظریاتی از قبیل عدالت و انصاف، نمی‌توان استقلال شخصیت حقوقی شرکت را نادیده گرفت و به مسؤولیت اشخاص خارج از شرکت حکم داد. در مقابل، برخی دیگر با تفسیر موسع از معیار «سوءاستفاده از شرکت تجاری»، بر این باورند که چنانچه فعل شخص خلاف عدالت و انصاف باشد، نیز می‌توان استقلال شخصیت حقوقی شرکت تجاری را نادیده گرفته و به چنین مسؤولیتی حکم داد.

در حقوق ایران، با استناد به اصل چهارم قانون اساسی و مقررات پراکنده‌ی ناظر به منع تقلب، منع سوءاستفاده از حق، منع سوءاستفاده از وضعیت مسلط و قاعده‌ی فقهی لاضرر، می‌توان به پذیرش نظریه‌ی کلی «منع تقلب» و منع «سوءاستفاده از حق» قائل شد. بر این اساس، از طریق قیاس با حکم کلی «منع تقلب» و «منع سوءاستفاده از حق» که از قوانین مختلف قابل استنتاج و استخراج است، می‌توان نظریه‌ی «عبور از شخصیت حقوقی شرکت را در فرض تقلب شریک» در حقوق ایران توجیه کرد.

نظریه‌ی «عبور از شخصیت حقوقی شرکت» نه تنها در قالب نظریه‌ی «تقلب نسبت به قانون» قابل توجیه است؛ بلکه «عدالت» نیز پذیرش و اعمال آن را توجیه می‌کند.

توفیق نظریه‌ی استثنای تقلب نسبت به استقلال شخصیت حقوقی شرکت، مستلزم تحقق شرایطی است؛ نخست آن که، باید یک تکلیف قانونی وجود داشته باشد؛ دیگر آن که، شخص به صورت متقابلانه از ساختار شرکت تجاری، برای فرار از تکلیف قانونی موجود سوءاستفاده نماید؛ و سرانجام این که، شرکت به عنوان وسیله و ابزار به کار رفته برای فرار از تکلیف قانونی موجود، باید تمامی شرایط قانونی شکلی و ماهوی را دارا باشد. چنانچه بتوان با توسل به شیوه‌های دیگر، مانع رسیدن به اهداف غیرقانونی اشخاص شد، نیازی به نهاد ویژه‌ی تقلب نمی‌باشد.

فهرست منابع

- ۱- اسکینی، ربیعا، *حقوق تجارت (ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته)*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
- ۲- پاسبان، محمدرضا، *(حقوق شرکت‌های تجاری)*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵.
- ۳- ستوده تهرانی، حسن، *حقوق تجارت*، جلد اول، نشر دادگستر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
- ۴- صفایی، حسین، *درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر*، نشر دادگستر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸.
- ۵- صفری، منصور، *تحولات حقوق خصوصی «تعریف شرکت تجاری»*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱.
- ۶- طوسی، عباس، *تحلیل اقتصادی حقوق شرکت‌های تجاری*، رساله‌ی دکتری، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- ۷- عیسی تفرشی، محمد، *مباحثی تحلیلی از حقوقی شرکت‌های تجاری*، جلد اول، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
- ۸- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها*، جلد دوم، انتشارات بهنشر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹.
- ۹- کاتوزیان، ناصر، *«سه‌م عدالت در تفسیر قانون»*، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۷، ۱۳۸۵.
- ۱۰- کاشانی، سیدمحمود، *نظریه تقلب نسبت به قانون - حیل*، انتشارات دانشگاه ملی ایران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۱- کاویانی، کوروش، *حقوق شرکت‌های تجاری*، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۲- محقق داماد، سیدمصطفی، *قواعد فقه، بخش مدنی (مالکیت - مسئولیت)*، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۳.

13- Bagrial, Ashok K., *Company Law*, 8th. Revised Edn, University of Dehli, 1991.

- 14- Fourie, J.S.A., **“Limited Liability and Insolvent”**, 5 Stellenbosch L. Rev. 148 1994,p. 151 Available: <http://heinonline.org>.
- 15- Gelb, H., **‘Piercing the Corporate Veil: The Undercapitalization Factor’**, Chicago Kent Law, Volume 59, 1982-1983.
- 16- Gower, L.B.C., **Principles of Modern Company Law**, 5th. Edn. (London , Swett & Maxwell), 1992.
- 17- Koebele, Michael, **Corporate Responsibility under the Alien Tort Statute**, Volume 61, Martinus Nijhoff Publisher, Leiden. Boston, 2009.
- 18- Payne J., **“Lifting the Corporate Veil: A Reassessment of Fraud Exception”**, Cambridge Law Journal, 56(2), pp. 284-290. available: <http://heinonline.org>. 1997
- 19- Sealy, Len; Worthington, Sarah, **Cases and Materials in Company Law**, 8th. Ed.,(Oxford University Press), 2008.
- 20- Vandekerckhove, Karen, **Piercing the corporate veil**, Volume 1, (ederland Kluwer Law International), 2007.